با ایران توشه
یک قدم جلوتر
باش!

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت



ایران توشه، مرجع دانلود فایل های کمک آموزشی دانش آموزان و کنکوری ها

همه چیز
برای موفقیت
تو!

- دانلود رایگان آزمون های آزمایشی قلمچی، خیلی سبز، گاج و ...
- دانلود رایگان گام به گام تمامی دروس
- دانلود رایگان نمونه سوالات امتحانی (نوبت اول و دوم) و امتحانات نهایی
- دانلود رایگان جزوه های کمک آموزشی و شب امتحانی

کافیست هر فایلی که نیاز دارید را در گوگل به این صورت جستجو کنید:

فایل مورد نیاز + ایران توشه

مثال:

دانلود گام به گام دوازدهم تجربی ایران توشه



irantooshe.ir

t.me/irantooshe

گام به گام عربی، زبان قرآن (۱) دهم انسانی

درس سوم

عنوان فصل: مَطَرُ السَّمَكِ

از صفحه‌ی ۳۱ تا صفحه‌ی ۵۰ کتاب

در این فایل پاسخ فعالیت‌ها، کارهای کلاسی، تمرین‌ها و پرسش‌های فصل مَطَرُ السَّمَكِ آمده است.

مباحث فصل: مطر السمك، الفعل الثلاثي المجرد والمزيد (۱)، في قسم الجوازات

تهیه‌شده در ایران‌توشه، توشه‌ای برای موفقیت

irantooshe.ir

فهرست پرسش‌ها

۱ صفحه ۳۱ · ترجمه‌ی متن — آیه‌ی آغاز درس ۴

۲ صفحه ۳۲ · ترجمه‌ی متن — مَطَرُ السَّمَكِ (۱) ۴

۳ صفحه ۳۳ · ترجمه‌ی متن — مَطَرُ السَّمَكِ (۲) ۴

۴ صفحه ۳۴ · ترجمه‌ی متن — مَطَرُ السَّمَكِ (۳) ۵

۵ صفحه ۳۵ · درک مطلب — عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الخَطَأَ ۶

۶ صفحه ۳۷ · اختبر نفسك — افعال ثلاثی مزید و نوع باب ۷

۷ صفحه ۳۸ · اختبر نفسك — ترجمه‌ی جمله‌ها و فعل متعدی ۸

۸ صفحه ۴۰ · فعالیت — ترجمه با توجه به شناسه (ماضی) ۸

۹ صفحه ۴۱ · فعالیت — ترجمه با توجه به شناسه (مضارع) ۹

۱۰ صفحه ۴۳ · فعالیت — ترجمه با توجه به شناسه (امر) ۹

۱۱ صفحه ۴۴ · حوار — في قِسمِ الجَوازاتِ ۹

۱۲ صفحه ۴۵ · التمرین ۱ — درست و نادرست بر اساس واقعیت ۱۱

۱۳ صفحه ۴۶ · التمرین ۲ — عدد مناسب در دایره ۱۱

۱۴ صفحه ۴۶ · التمرین ۳ — مترادف و متضاد ۱۲

۱۵ صفحه ۴۷ · التمرین ۴ — ترجمه‌ی جمله‌ها و فعل متعدی ۱۳

۱۶ صفحه ۴۸ · التمرین ۵ — ترجمه‌ی آیه‌ها ۱۴

۱۷ صفحه ۴۸ · البحث العلمي — ترجمه‌ی یک داستان کوتاه عربی ۱۵

۱۸ صفحه ۵۰ · التمرین في المنزل — انتخاب کلمه‌ی درست برای جای خالی ۱۶

۱۹ صفحه ۵۰ · التمرین في المنزل — ادامه‌ی انتخاب کلمه‌ی درست (۱۱ تا ۲۰) ۱۷

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱ صفحه ۳۱ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی آیه: ﴿اللّهُ الَّذي يُرسِلُ الرِّياحَ فَتُثيرُ سَحاباً فَيَبسُطُهُ في السَّماءِ ...﴾ الروم: ٤٨

1. «خدا همان کسی است که بادها را می‌فرستد و [بادها] ابری را برمی‌انگیزند و [خدا] آن [ابر] را در آسمان می‌گستراند ...»

۲ صفحه ۳۲ ترجمه‌ی متن

ترجمه‌ی متن درس: مَطَرُ السَّمَكِ

هَل تُصَدِّقُ أن تَرى في يَومٍ مِنَ الأيّامِ أسماكاً تَتَساقَطُ مِنَ السَّماءِ؟!

إنَّ نُزولَ المَطَرِ وَ الثَّلجِ مِنَ السَّماءِ شَيءٌ طَبيعيٌّ؛ وَ لكِن أ يُمكِنُ أن نَرى مَطَرَ السَّمَكِ؟!

هَل تَظُنُّ أن يَكونَ ذلِكَ المَطَرُ حَقيقَةً وَ لَيسَ فِلماً خَيالِيّاً؟!

حَسَناً فَانظُر إلى هذِهِ الصُّوَرِ حَتّى تُصَدِّقَ.

1. مَطَرُ السَّمَكِ: باران ماهی.
2. آیا باور می‌کنی که روزی از روزها ماهی‌هایی را ببینی که از آسمان فرو می‌ریزند؟!
3. قطعاً باریدن باران و برف از آسمان چیزی طبیعی است؛ اما آیا ممکن است باران ماهی را ببینیم؟!
4. آیا گمان می‌کنی آن باران حقیقت باشد و فیلمی خیالی نباشد؟!
5. بسیار خوب، پس به این تصویرها نگاه کن تا باور کنی.

۳ صفحه ۳۳ ترجمه‌ی متن

اُنظُر بِدِقَّةٍ؛ أنتَ تُشاهِدُ سُقوطَ الأسماكِ مِنَ السَّماءِ؛ كَأنَّ السَّماءَ تُمطِرُ أسماكاً.

يُسَمّي النّاسُ هذِهِ الظّاهِرَةَ الطَّبيعيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكِ».

حَيَّرَت هذِهِ الظّاهِرَةُ النّاسَ سَنَواتٍ طَويلَةً فَما وَجَدوا لَها جَواباً.

يَحدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيّاً في جُمهوريَّةِ هُندوراس في أمريكا الوُسطى.

تَحدُثُ هذِهِ الظّاهِرَةُ مَرَّتَينِ في السَّنَةِ أحياناً؛ فَيُلاحِظُ النّاسُ غَيمَةً سَوداءَ عَظيمَةً، وَ رَعداً وَ بَرقاً وَ رِياحاً قَوِيَّةً، وَ مَطَراً شَديداً لِمُدَّةِ ساعَتَينِ أو أكثَرَ؛ ثُمَّ تُصبِحُ الأرضُ مَفروشَةً بِالأسماكِ، فَيَأخُذُها النّاسُ لِطَبخِها وَ تَناوُلِها.

1. با دقت نگاه کن؛ تو افتادن ماهی‌ها را از آسمان می‌بینی؛ گویی آسمان ماهی می‌بارد.
2. مردم این پدیده‌ی طبیعی را «باران ماهی» می‌نامند.
3. این پدیده مردم را سال‌های طولانی حیران کرد و برای آن پاسخی نیافتند.
4. «باران ماهی» هر سال در کشور هندوراس در آمریکای مرکزی رخ می‌دهد.

5. ○ این پدیده گاهی دو بار در سال رخ می‌دهد؛ پس مردم ابری سیاه و بزرگ، رعد و برق و بادهای قوی و بارانی شدید را به مدت دو ساعت یا بیشتر می‌بینند؛ سپس زمین با ماهی‌ها پوشیده می‌شود و مردم آن‌ها را برای پختن و خوردن برمی‌دارند.

۴ صفحه ۳۴ **ترجمه‌ی متن**

حاوَلَ العُلَماءُ مَعرِفَةَ سِرِّ تِلكَ الظّاهِرَةِ العَجيبَةِ فَأرسَلوا فَريقاً لِزيارَةِ المَكانِ وَ التَّعَرُّفِ عَلَى الأسماكِ الَّتي تَتَساقَطُ عَلَى الأرضِ بَعدَ هذِهِ الأمطارِ الشَّديدَةِ، فَوَجَدوا أنَّ جَميعَ الأسماكِ المُنتَشِرَةِ عَلَى الأرضِ بِحَجمٍ واحِدٍ وَ نَوعٍ واحِدٍ.

وَ لكِنَّ الغَريبَ في الأمرِ أنَّ الأسماكَ لَيسَت مُتَعَلِّقَةً بِالمِياهِ المُجاوِرَةِ، بَل بِمِياهِ المُحيطِ الأطلَسيِّ الَّذي يَبعُدُ مَسافَةَ مِئَتَي كيلومِتر عَن مَحَلِّ سُقوطِ الأسماكِ.

ما هُوَ سَبَبُ تَشَكُّلِ هذِهِ الظّاهِرَةِ؟

يَحدُثُ إعصارٌ شَديدٌ فَيَسحَبُ الأسماكَ إلَى السَّماءِ بِقُوَّةٍ، وَ يَأخُذُها إلى مَكانٍ بَعيدٍ وَ عِندَما يَفقِدُ سُرعَتَهُ، تَتَساقَطُ عَلَى الأرضِ.

يَحتَفِلُ النّاسُ في الهُندوراس بِهذَا اليَومِ سَنَوِيّاً وَ يُسَمّونَهُ «مِهرَجانَ مَطَرِ السَّمَكِ».

1. ○ دانشمندان کوشیدند راز آن پدیده‌ی شگفت را بشناسند؛ پس گروهی را برای دیدن آن مکان و شناختن ماهی‌هایی که پس از این بارانهای شدید بر زمین می‌افتند فرستادند و دریافتند که همه‌ی ماهی‌های پراکنده بر زمین هم‌اندازه و از یک نوع‌اند.
2. ○ اما شگفتیِ ماجرا این است که ماهی‌ها وابسته به آب‌های مجاور نیستند، بلکه وابسته به آب‌های اقیانوس اطلس‌اند که دویست کیلومتر از محل افتادن ماهی‌ها دور است.
3. ○ علت پدید آمدن این پدیده چیست؟
4. ○ گردبادی شدید رخ می‌دهد و ماهی‌ها را با قدرت به آسمان می‌کشد و به مکانی دور می‌برد و هنگامی که سرعتش را از دست می‌دهد، ماهی‌ها بر زمین فرو می‌ریزند.
5. ○ مردم هندوراس هر سال این روز را جشن می‌گیرند و آن را «جشنواره‌ی باران ماهی» می‌نامند.

این فایل توسط سایت ایران‌توشه تهیه شده است.
irantooshe.ir

۵ صفحه ۳۵ درک مطلب

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

۱- يَحتَفِلُ أهالِي الهُندوراس بِهذَا اليَومِ شَهرِيّاً وَ يُسَمّونَهُ «مِهرَجانَ البَحرِ».

۲- عِندَما يَفقِدُ الإعصارُ سُرعَتَهُ، تَتَساقَطُ الأسماكُ عَلَى الأرضِ.

۳- يَئِسَ العُلَماءُ مِن مَعرِفَةِ سِرِّ تِلكَ الظّاهِرَةِ العَجيبَةِ.

٤- إنَّ نُزولَ المَطَرِ وَ الثَّلجِ مِنَ السَّماءِ أمرٌ طَبيعيٌّ.

۵- تَحدُثُ هذِهِ الظّاهِرَةُ عَشرَ مَرّاتٍ في السَّنَةِ.

	پاسخ	توضیح
۱	غَلَط	مردم هندوراس هر سال (نه هر ماه) این روز را جشن می‌گیرند و آن را «جشنواره‌ی باران ماهی» (نه جشنواره‌ی دریا) می‌نامند.
۲	صَحیح	وقتی گردباد سرعتش را از دست می‌دهد، ماهی‌ها بر زمین می‌افتند.
۳	غَلَط	دانشمندان از شناخت راز این پدیده ناامید نشدند؛ بلکه برای شناخت آن تلاش کردند.
۴	صَحیح	باریدن باران و برف از آسمان امری طبیعی است.
۵	غَلَط	این پدیده گاهی دو بار در سال رخ می‌دهد، نه ده بار.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۶ صفحه ۳۷ اختبر نفسك

اِختَبِر نَفسَكَ: تَرجِمِ الأفعالَ الثُّلاثيَّةَ المَزيدَةَ، ثُمَّ عَيِّن نَوعَ البابِ.

اِستَغفَرَ ـ يَستَغفِرُ ـ اِستَغفِر ـ اِستِغفار: آمرزش خواستن

اِعتَذَرَ ـ يَعتَذِرُ ـ اِعتَذِر ـ اِعتِذار: پوزش خواستن

اِنقَطَعَ ـ يَنقَطِعُ ـ اِنقَطِع ـ اِنقِطاع: بريده شدن

تَكَلَّمَ ـ يَتَكَلَّمُ ـ تَكَلَّم ـ تَكَلُّم: سخن گفتن

الباب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
اِستِفعال	**اِستَغفَرَ**: آمرزش خواست	**يَستَغفِرُ**: آمرزش می‌خواهد	**اِستَغفِر**: آمرزش بخواه	**اِستِغفار**: آمرزش خواستن
اِفتِعال	**اِعتَذَرَ**: پوزش خواست	**يَعتَذِرُ**: پوزش می‌خواهد	**اِعتَذِر**: پوزش بخواه	**اِعتِذار**: پوزش خواستن
اِنفِعال	**اِنقَطَعَ**: بريده شد	**يَنقَطِعُ**: بريده می‌شود	**اِنقَطِع**: بريده شو	**اِنقِطاع**: بريده شدن
تَفَعُّل	**تَكَلَّمَ**: سخن گفت	**يَتَكَلَّمُ**: سخن می‌گويد	**تَكَلَّم**: سخن بگو	**تَكَلُّم**: سخن گفتن

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۷ صفحه ۳۸ اختبر نفسك

اِختَبِر نَفسَكَ: تَرجِم هذِهِ الجُمَلَ وَ عَيِّنِ الفِعلَ المُتَعَدّيَ.

۱- ﴿إنّي رَأَيتُ أحَدَ عَشَرَ كَوكَباً وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ رَأَيتُهُم لي ساجِدينَ ...﴾ يوسف: ٤

۲- ذَهَبَت طالِبَةٌ لِإطفاءِ المُكَيِّفاتِ.

۳- زانَ اللّهُ السَّماءَ بِأنجُمٍ كَالدُّرَرِ.

٤- تَنمو الشَّجَرَةُ مِن حَبَّةٍ صَغيرَةٍ.

٥- اِشتَرى والِدُ حامِدٍ حاسوباً لَهُ.

	ترجمه	فعل
۱	«قطعاً من [در خواب] یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم؛ آن‌ها را در حال سجده برای خود دیدم ...»	**رَأَيتُ**: متعدی (مفعول: أحَدَ عَشَرَ كَوكَباً)
۲	دانش‌آموزی برای خاموش کردن کولرها رفت.	**ذَهَبَت**: لازم
۳	خداوند آسمان را با ستاره‌هایی همچون مروارید آراست.	**زانَ**: متعدی (مفعول: السَّماءَ)
۴	درخت از دانه‌ای کوچک می‌روید.	**تَنمو**: لازم
۵	پدر حامد رایانه‌ای برای او خرید.	**اِشتَرى**: متعدی (مفعول: حاسوباً)

۸ صفحه ۴۰ فعالیت

اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

اِشتَغَلَ: کار کرد ـ اِشتَغَلوا: .....

تَعَلَّمَ: یاد گرفت ـ تَعَلَّمتُم: .....

اِنقَطَعَ: بریده شد ـ اِنقَطَعَت: .....

اِستَغفَرَ: آمرزش خواست ـ اِستَغفَرنا: .....

1. **اِشتَغَلوا**: کار کردند (شناسه‌ی «وا»: آنان [مذکر]).
2. **تَعَلَّمتُم**: یاد گرفتید (شناسه‌ی «تُم»: شما [مذکر]).
3. **اِنقَطَعَت**: بریده شد (شناسه‌ی «ت»: او [مؤنث]).
4. **اِستَغفَرنا**: آمرزش خواستیم (شناسه‌ی «نا»: ما).

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۹ صفحه ۴۱ فعالیت

اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

يَبتَسِمُ: لبخند می‌زند ـ يَبتَسِمونَ: .....

يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوید ـ نَتَكَلَّمُ: .....

يَنسَحِبُ: عقب‌نشینی می‌کند ـ تَنسَحِبونَ: .....

يَتَعَلَّمُ: یاد می‌گیرد ـ أَتَعَلَّمُ: .....

1. **يَبتَسِمونَ**: لبخند می‌زنند (آنان [مذکر]).
2. **نَتَكَلَّمُ**: سخن می‌گوییم (ما).
3. **تَنسَحِبونَ**: عقب‌نشینی می‌کنید (شما [مذکر]).
4. **أَتَعَلَّمُ**: یاد می‌گیرم (من).

۱۰ صفحه ۴۳ فعالیت

اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

تَنتَظِرونَ: منتظر می‌شوید ـ اِنتَظِروا: .....

تَتَعَجَّبينَ: تعجب می‌کنی ـ تَعَجَّبي: .....

تَستَخرِجنَ: خارج می‌کنید ـ اِستَخرِجنَ: .....

1. **اِنتَظِروا**: منتظر شوید (شما [مذکر]).
2. **تَعَجَّبي**: تعجب کن (تو [مؤنث]).
3. **اِستَخرِجنَ**: خارج کنید (بیرون بیاورید) (شما [مؤنث]).

این فایل توسط سایت ایران‌توشه تهیه شده است.

irantooshe.ir

۱۱ صفحه ۴۴ حوار

حِوارٌ (۱) (في قِسمِ الجَوازاتِ): در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

یکی از دو نفر نقش مأمور اداره‌ی گذرنامه و دیگری نقش مسافر ایرانی را بر عهده می‌گیرد و جمله‌ها را به‌ترتیب می‌خوانند. ترجمه‌ی گفت‌وگو (در قسمت گذرنامه):

گوینده	عربی	ترجمه
شُرطيُّ إدارَةِ الجَوازاتِ	أهلاً وَ سَهلاً بِكُم. مِن أيِّ بَلَدٍ أنتُم؟	خوش آمدید. شما از کدام کشور هستید؟
المُسافِرُ الإيرانيُّ	نَحنُ مِن إيرانَ وَ مِن مَدينَةِ زابُل.	ما از ایران و از شهر زابل هستیم.
شُرطيُّ إدارَةِ الجَوازاتِ	مَرحَباً بِكُم. شَرَّفتُمونا.	خوش آمدید. مشرف فرمودید (به ما افتخار دادید).
المُسافِرُ الإيرانيُّ	أشكُرُكَ يا سَيِّدي.	از شما سپاسگزارم، آقا.
شُرطيُّ إدارَةِ الجَوازاتِ	ماشاءَ اللّهُ! تَتَكَلَّمُ بِالعَرَبيَّةِ جَيِّداً!	ماشاءالله! عربی را خوب صحبت می‌کنی!
المُسافِرُ الإيرانيُّ	أُحِبُّ هذِهِ اللُّغَةَ؛ اَلعَرَبيَّةُ جَميلَةٌ.	این زبان را دوست دارم؛ عربی زیباست.
شُرطيُّ إدارَةِ الجَوازاتِ	كَم عَدَدُ المُرافِقينَ؟	تعداد همراهان چند نفر است؟
المُسافِرُ الإيرانيُّ	سِتَّةٌ: والِدايَ وَ أُختايَ وَ أخَوايَ.	شش نفر: پدر و مادرم، دو خواهرم و دو برادرم.
شُرطيُّ إدارَةِ الجَوازاتِ	أهلاً بِالضُّيوفِ. هَل عِندَكُم بِطاقاتُ الدُّخولِ؟	خوش آمدید، مهمانان. آیا کارت‌های ورود دارید؟
المُسافِرُ الإيرانيُّ	نَعَم؛ كُلُّ واحِدٍ مِنّا بِطاقَتُهُ بِيَدِهِ.	بله؛ هر یک از ما کارتش را در دست دارد.
شُرطيُّ إدارَةِ الجَوازاتِ	اَلرِّجالُ عَلَى اليَمينِ وَ النِّساءُ عَلَى اليَسارِ لِلتَّفتيشِ.	مردان سمت راست و زنان سمت چپ، برای بازرسی.
المُسافِرُ الإيرانيُّ	عَلى عَيني.	به روی چشم.
شُرطيُّ إدارَةِ الجَوازاتِ	رَجاءً؛ اِجعَلوا جَوازاتِكُم في أيديكُم.	لطفاً گذرنامه‌هایتان را در دستانتان بگیرید.
المُسافِرُ الإيرانيُّ	نَحنُ جاهِزونَ.	ما آماده‌ایم.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۲ صفحه ۴۵ التمرين ۱

اَلتَّمرينُ الأوَّلُ: عَيِّنِ الجُمَلَةَ الصَّحيحَةَ وَ غَيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الحَقيقَةِ وَ الواقِعِ.

۱- «اَلمِهرَجانُ» احتِفالٌ بِمُناسَبَةٍ جَميلَةٍ، كَمِهرَجانِ الأزهارِ وَ مِهرَجانِ الأفلامِ.

۲- «اَلثَّلجُ» نَوعٌ مِن أنواعِ نُزولِ الماءِ مِنَ السَّماءِ يَنزِلُ عَلَى الجِبالِ فَقَط.

۳- يَحتَفِلُ الإيرانيّونَ بِالنَّوروزِ؛ أوَّلَ يَومٍ مِن أيّامِ السَّنَةِ الهِجريَّةِ الشَّمسيَّةِ.

٤- تَعيشُ الأسماكُ في النَّهرِ وَ البَحرِ وَ لَها أنواعٌ مُختَلِفَةٌ.

٥- اَلإعصارُ رِيحٌ شَديدَةٌ لا تَنتَقِلُ مِن مَكانٍ إلى مَكانٍ آخَرَ.

	پاسخ	ترجمه و توضیح
۱	صَحيح	جشنواره، جشنی به مناسبتی زیباست؛ مانند جشنواره‌ی گل‌ها و جشنواره‌ی فیلم‌ها.
۲	غَلَط	برف نوعی از بارش آب از آسمان است، اما فقط بر کوه‌ها نمی‌بارد؛ بر جاهای دیگر هم می‌بارد.
۳	صَحيح	ایرانیان نوروز را در نخستین روز سال هجری شمسی جشن می‌گیرند.
۴	صَحيح	ماهی‌ها در رودخانه و دریا زندگی می‌کنند و انواع گوناگونی دارند.
۵	غَلَط	گردباد بادی شدید است که از جایی به جای دیگر حرکت می‌کند (منتقل می‌شود).

۱۳ صفحه ۴۶ التمرين ۲

اَلتَّمرينُ الثّاني: ضَع في الدّائِرَةِ العَدَدَ المُناسِبَ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ»

۱- مُكَيِّفُ الهَواءِ ۲- اَلمِشمِشُ ۳- اَلمُغلَقُ ٤- اَلخَضِرَةُ ٥- اَلمُحيطُ ٦- اَلصَّفُّ

( ) يَدرُسُ فيهِ الطُّلّابُ.

( ) بَحرٌ واسِعٌ كَبيرٌ بَينَ القارّاتِ.

( ) ما لَيسَ مَفتوحاً؛ بَل مَسدوداً.

( ) جِهازٌ لِلخَلاصِ مِن حَرارَةِ الصَّيفِ.

( ) فاكِهَةٌ يَأكُلُها النّاسُ مُجَفَّفَةً وَ غَيرَ مُجَفَّفَةٍ.

التعريف	عدد	الكلمة
يَدرُسُ فيهِ الطُّلّابُ (دانش‌آموزان در آن درس می‌خوانند)	٦	اَلصَّفُّ (کلاس)
بَحرٌ واسِعٌ كَبيرٌ بَينَ القارّاتِ (دریای بزرگ و پهناور میان قاره‌ها)	٥	اَلمُحيطُ (اقیانوس)
ما لَيسَ مَفتوحاً؛ بَل مَسدوداً (آنچه باز نیست، بلکه بسته است)	۳	اَلمُغلَقُ (بسته)

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

التعريف	عدد	الكلمة
جِهازٌ لِلخَلاصِ مِن حَرارَةِ الصَّيفِ (دستگاهی برای نجات از گرمای تابستان)	۱	مُكَيِّفُ الهَواءِ (کولر)
فاكِهَةٌ يَأكُلُها النّاسُ مُجَفَّفَةً وَ غَيرَ مُجَفَّفَةٍ (میوه‌ای که مردم خشک‌شده و خشک‌نشده می‌خورند)	۲	اَلمِشمِشُ (زردآلو)

کلمه‌ی اضافی: **٤ـ اَلخَضِرَةُ** (سرسبزی)؛ با هیچ‌یک از تعریف‌ها نمی‌خواند.

۱۴ صفحه ۴۶ **التمرين ۳**

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: عَيِّنِ الكَلِماتِ المُتَرادِفَةَ وَ المُتَضادَّةَ. = ≠

أنزَلَ / أصبَحَ / حَفلَة / رَفَعَ / صُعود / صارَ / حُجرَة / مِهرَجان / نُزول / غُرفَة

	الكلمتان	توضيح
=	أصبَحَ = صارَ	هر دو به معنای «شد»
=	حَفلَة = مِهرَجان	هر دو به معنای «جشن»
=	حُجرَة = غُرفَة	هر دو به معنای «اتاق»
≠	أنزَلَ ≠ رَفَعَ	پایین آورد ≠ بالا برد
≠	صُعود ≠ نُزول	بالا رفتن ≠ پایین آمدن

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۵ صفحه ۴۷ التمرين ۴

اَلتَّمرينُ الرّابِعُ: تَرجِمِ الجُمَلَ التّاليَةَ، وَ عَيِّنِ الفِعلَ المُتَعَدّيَ.

۱- اَلنّاسُ نِيامٌ؛ فَإذا ماتوا انتَبَهوا. رَسولُ اللّهِ (ص) (نِيام: خفتگان ـ اِنتَبَهوا: بيدار شدند [بيدار شوند])

۲- شاهَدَ النّاسُ سُقوطَ الأسماكِ مِنَ السَّماءِ.

۳- يَزرَعُ الجاهِلُ العُدوانَ فَيَحصُدُ الخُسرانَ.

٤- ذَهَبَت سُمَيَّةُ إلى مُديرَةِ المَدرَسَةِ.

٥- يَرجِعُ الطُّلّابُ مِنَ السَّفرَةِ العِلميَّةِ.

	ترجمه	فعل متعدی
۱	مردم خفتگانند؛ پس هنگامی که بمیرند، بیدار می‌شوند. (پیامبر خدا (ص))	ندارد (ماتوا و انتَبَهوا لازم‌اند)
۲	مردم افتادن ماهی‌ها را از آسمان دیدند.	**شاهَدَ** (مفعول: سُقوطَ)
۳	نادان دشمنی می‌کارد، پس زیان درو می‌کند.	**يَزرَعُ** و **يَحصُدُ**
۴	سمیه نزد مدیر مدرسه رفت.	ندارد (ذَهَبَت لازم است)
۵	دانش‌آموزان از اردوی علمی برمی‌گردند.	ندارد (يَرجِعُ لازم است)

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱۶ صفحه ۴۸ التمرين ۵

اَلتَّمرينُ الخامِسُ: تَرجِمِ الآياتِ التّاليَةَ.

﴿رَجَعوا إلَيهِم﴾ ﴿يَعرِفونَهُم﴾ ﴿سَيَعلَمُ الَّذينَ ظَلَموا﴾ ﴿أعلَمُ ما لا تَعلَمونَ﴾ ﴿وَ لا تَيأَسوا﴾ ﴿يَقولونَ سَمِعنا﴾ ﴿أكثَرُهُم لا يَشكُرونَ﴾ ﴿اِستَخرَجَها﴾ ﴿اِرجِعي إلى رَبِّكِ﴾ ﴿لا يَقدِرُ عَلى شَيءٍ﴾ ﴿نَجعَلُهُم أئِمَّةً﴾ ﴿ظَلَمتُ نَفسي﴾ ﴿اِغفِر لَنا وَ ارحَمنا﴾ ﴿اِغسِلوا وُجوهَكُم﴾ ﴿اُدخُلُوا الجَنَّةَ﴾ ﴿قالَ فَاخرُج مِنها﴾ ﴿وَ اترُكِ البَحرَ﴾ ﴿يَبحَثُ فِي الأرضِ﴾

الآية	الترجمة
﴿رَجَعوا إلَيهِم﴾	نزد آنان بازگشتند
﴿يَعرِفونَهُم﴾	آنان را می‌شناسند
﴿سَيَعلَمُ الَّذينَ ظَلَموا﴾	کسانی که ستم کردند، خواهند دانست
﴿أعلَمُ ما لا تَعلَمونَ﴾	آنچه را شما نمی‌دانید، می‌دانم
﴿وَ لا تَيأَسوا﴾	و ناامید نشوید
﴿يَقولونَ سَمِعنا﴾	می‌گویند: شنیدیم
﴿أكثَرُهُم لا يَشكُرونَ﴾	بیشتر آنان سپاسگزاری نمی‌کنند
﴿اِستَخرَجَها﴾	آن را بیرون کشید
﴿اِرجِعي إلى رَبِّكِ﴾	به سوی پروردگارت بازگرد
﴿لا يَقدِرُ عَلى شَيءٍ﴾	بر هیچ چیزی توانا نیست
﴿نَجعَلُهُم أئِمَّةً﴾	آنان را پیشوایانی قرار می‌دهیم
﴿ظَلَمتُ نَفسي﴾	به خودم ستم کردم
﴿اِغفِر لَنا وَ ارحَمنا﴾	ما را بیامرز و بر ما رحم کن
﴿اِغسِلوا وُجوهَكُم﴾	صورت‌هایتان را بشویید
﴿اُدخُلُوا الجَنَّةَ﴾	وارد بهشت شوید
﴿قالَ فَاخرُج مِنها﴾	گفت: پس از آن بیرون شو
﴿وَ اترُكِ البَحرَ﴾	و دریا را رها کن
﴿يَبحَثُ فِي الأرضِ﴾	در زمین جست‌وجو می‌کند

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

۱۷ صفحه ۴۸ **البحث العلمي**

اِبحَث عَن قِصَّةٍ قَصيرَةٍ بِاللُّغَةِ العَرَبيَّةِ في الإنتَرنِت أو مَجَلَّةٍ أو كِتابٍ وَ تَرجِمها إلَى الفارِسيَّةِ، مُستَعيناً بِمُعجَمٍ عَرَبيّ ـ فارِسيّ.

پاسخ نمونه، داستان کوتاه «النَّملَةُ وَ الحَمامَةُ»:

وَقَعَت نَملَةٌ في الماءِ، فَرَأَتها حَمامَةٌ، فَقَطَعَت وَرَقَةً مِن شَجَرَةٍ وَ رَمَتها في الماءِ. صَعِدَتِ النَّملَةُ عَلَى الوَرَقَةِ وَ نَجَت. وَ بَعدَ أيّامٍ رَأَتِ النَّملَةُ صَيّاداً يُريدُ أن يَصطادَ الحَمامَةَ، فَعَضَّت رِجلَهُ؛ فَصاحَ الصَّيّادُ وَ طارَتِ الحَمامَةُ.

ترجمه: مورچه‌ای در آب افتاد. کبوتری او را دید؛ پس برگی از درخت کند و در آب انداخت. مورچه بر روی برگ رفت و نجات یافت. چند روز بعد مورچه صیادی را دید که می‌خواست کبوتر را شکار کند؛ پس پای او را گزید. صیاد فریاد زد و کبوتر پرید.

نتیجه: پاداش نیکی، نیکی است.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

(لِلتَّمرينِ في المَنزِلِ) اِنتَخِبِ الصَّحيحَ لِلفَراغِ.

۱- شَيءٌ أبيَضُ يَسقُطُ مِنَ السَّماءِ وَ يَجعَلُ الأرضَ بارِدَةً. (اَلثَّلج / اَلمَطَر)

۲- ظاهِرَةٌ تَجعَلُ الرِّياحَ تَدورُ بِقُوَّةٍ، وَ تُخَرِّبُ الأشياءَ. (اَلدُّخان / اَلإعصار)

۳- اِجتِماعٌ مَعَ الأصدِقاءِ أوِ الأقرِباءِ بِمُناسَبَةٍ جَميلَةٍ. (اَلاِحتِفال / اَلتَّعَرُّف)

٤- وَرَقَةٌ صَغيرَةٌ لِشِراءِ الأشياءِ أو لِلدُّخولِ إلى مَكانٍ. (اَلرِّسالَة / اَلبِطاقَة)

٥- سَبَبٌ رَئيسيٌّ لِتَقَدُّمِ الصِّناعاتِ في عالَمِنا الجَديدِ. (اَلكَهرَباء / اَلمُرافِق)

٦- حَجَرٌ ثَمينٌ أبيَضُ يُوجَدُ داخِلَ الصَّدَفِ في البَحرِ. (اَلفِضَّة / اَلدُّرّ)

۷- نَحنُ بِحاجَةٍ إلَيهِ جِدّاً، لِلذَّهابِ إلى بِلادٍ أُخرى. (اَلجَواز / اَلمُكَيِّف)

۸- كُلُّ شَخصٍ يَعيشُ في بَلَدٍ وَ تابِعٌ لِقَوانينِهِ. (اَلمُغلَق / اَلمُواطِن)

۹- وَقتٌ مُحَدَّدٌ لِلعَمَلِ مِنَ البِدايَةِ إلَى النِّهايَةِ. (اَلهُدوء / اَلدَّوام)

۱۰- حَيَواناتٌ تَأكُلُ النَّباتاتِ، كَالبَقَرِ وَ الفَرَسِ. (اَلبَهائِم / اَلذِّئاب)

	الكلمة	توضيح
۱	**اَلثَّلج**	برف؛ چیزی سفید که از آسمان می‌افتد و زمین را سرد می‌کند.
۲	**اَلإعصار**	گردباد؛ پدیده‌ای که بادها را با قدرت می‌چرخاند و چیزها را خراب می‌کند.
۳	**اَلاِحتِفال**	جشن؛ گردهمایی با دوستان یا خویشاوندان به مناسبتی زیبا.
۴	**اَلبِطاقَة**	کارت؛ برگه‌ی کوچک برای خرید چیزها یا ورود به جایی.
۵	**اَلكَهرَباء**	برق؛ دلیل اصلی پیشرفت صنایع در دنیای جدید ما.
۶	**اَلدُّرّ**	مروارید؛ سنگ گران‌بهای سفیدی که درون صدف در دریا یافت می‌شود.
۷	**اَلجَواز**	گذرنامه؛ برای رفتن به کشورهای دیگر بسیار به آن نیاز داریم.
۸	**اَلمُواطِن**	شهروند؛ هر کس در کشوری زندگی می‌کند و تابع قوانین آن است.
۹	**اَلدَّوام**	ساعت کار؛ زمان مشخص کار از آغاز تا پایان.
۱۰	**اَلبَهائِم**	چهارپایان؛ حیواناتی که گیاه می‌خورند، مانند گاو و اسب.

۱۱- شَخصٌ يَأتي مِن بَلَدٍ آخَرَ، لِيَرى مَدينَتَنا. (اَلسّائِح / اَلفائِز)

۱۲- حَشَرَةٌ صَغيرَةٌ تَحمِلُ طَعاماً أكبَرَ مِنها. (اَلوَردَة / اَلنَّملَة)

۱۳- فِكرَةٌ جَديدَةٌ لِحَلِّ مُشكِلَةٍ نُواجِهُها. (اَلإقتِراح / اَلإنتِفاع)

۱٤- يَعمَلُ لِحِمايَةِ النّاسِ وَ مُساعَدَتِهِم. (اَلخَبّاز / اَلشُّرطيّ)

۱۵- جُزءٌ مِنَ الشَّجَرِ يَنمو عَلَيهِ الأوراقُ. (اَلغُصن / اَلفاكِهَة)

۱٦- مَكانٌ كَبيرٌ تَذهَبُ إلَيهِ الطّائِراتُ. (اَلمَطار / اَلبَطّاريَّة)

۱۷- مَكانٌ فيهِ البابُ وَ النّافِذَةُ. (اَلحَنَفيَّة / اَلحُجرَة)

۱۸- عِشرونَ ناقِصُ سَبعَةٍ. (ثَلاثونَ / ثَلاثَةَ عَشَرَ)

۱۹- أداةٌ لِلحِوارِ مَعَ الآخَرينَ. (اَلهاتِف / اَلعَرَبَة)

۲۰- أشياءُ سِعرُها قَليلٌ. (اَلرَّخيص / اَلغالي)

	الكلمة	توضيح
۱۱	**اَلسّائِح**	گردشگر؛ کسی که از کشوری دیگر می‌آید تا شهر ما را ببیند.
۱۲	**اَلنَّملَة**	مورچه؛ حشره‌ای کوچک که غذایی بزرگ‌تر از خود را حمل می‌کند.
۱۳	**اَلإقتِراح**	پیشنهاد؛ فکری تازه برای حل مشکلی که با آن روبه‌رو هستیم.
۱۴	**اَلشُّرطيّ**	پلیس؛ برای محافظت از مردم و کمک به آنان کار می‌کند.
۱۵	**اَلغُصن**	شاخه؛ بخشی از درخت که برگ‌ها بر آن می‌رویند.
۱۶	**اَلمَطار**	فرودگاه؛ جای بزرگی که هواپیماها به آن می‌روند.
۱۷	**اَلحُجرَة**	اتاق؛ جایی که در و پنجره دارد.
۱۸	**ثَلاثَةَ عَشَرَ**	سیزده؛ بیست منهای هفت.
۱۹	**اَلهاتِف**	تلفن؛ وسیله‌ای برای گفت‌وگو با دیگران.
۲۰	**اَلرَّخيص**	ارزان؛ چیزهایی که قیمتشان کم است.

این فایل توسط سایت ایران‌توشه تهیه شده است.
irantooshe.ir